

مقدمه

جنگهای بزرگ، مقاطع حساسی از تاریخ جهان به شمار می‌روند که به نظم کهن، پایان داده، نظم جدیدی را شکل می‌دهند.^۱ این جنگها معمولاً قدرتهای بزرگ را مطرح، اتحادهای جدیدی را ایجاد و رقابتهای تازه‌ای را رقم می‌زنند و در همان حال، در رژیمهای موجود کشورها تغییراتی ایجاد و روابط نوینی را در میان رهبران این کشورها پایه‌ریزی می‌کنند. جنگهای بزرگ، نظمهای با ذهنیت قدیمی را به هم ریخته، ایدئولوژیهای نوینی را باخود به همراه می‌آورند. جنگهای عمده قرن گذشته - جنگهای جهانی اول و دوم و سپس جنگ سرد - تحولات واقعاً بنیادینی را در صحنه بین‌المللی رقم زدند. جهان سال ۱۹۱۸ به شدت متفاوت از جهان سال ۱۹۱۴ بود و آشوبهایی که بین سالهای ۱۹۳۹ و ۱۹۴۵ به وقوع پیوستند، از نظر گستره تأثیرات بسیار دامنه‌دارتر از تحولات گذشته بودند. پایان جنگ سرد، اگرچه فاقد کشتار و تخریبهای تأسف باری همچون جنگهای جهانی اول و دوم بود، اما، ایجاد تغییرات در نظام بین‌الملل چندان هم کم‌شدت نبود و منجر به ظهور ایالات متحده به عنوان تنها قدرت هژمون در جهان گردید. در همین زمینه این پرسش مطرح می‌شود که آیا جنگ با تروریسم - که جرقه آن با حملات یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا زده شد - موجب تغییرات

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - آمریکا‌شناسی، جلد پانزدهم، ۱۳۸۲، صص ۱۰۲ - ۷۵.

ناگهانی و غیر قابل پیش بینی در صحنه بین المللی شده است؟ به نظر می رسد پس از گذشت یک سال، این جنگ، محیط ژئواستراتژیک جهان را متحول ساخته است. حملات یازدهم سپتامبر و تحولات و ضرورت‌های ناشی از جنگ با تروریسم، واشنگتن را ناگزیر از ارزیابی مجدد روابط خود با برخی دولت‌های خاص و بازنگری در بسیاری از سیاست‌های کلی خود کرد. مسکو و تهران از جمله این کشورها هستند، امنیت انرژی نیز از موضوعات مربوط به سیاست‌های کلی دسته دوم به شمار می رود.

در واقع، روسیه و ایران نقش‌های مهمی در جنگ با ترور و بازارهای بین المللی انرژی دارند. مثلث استراتژیک ایران، روسیه و غرب (آمریکا) در تاریخ معاصر، همواره یکی از عوامل عمده تأثیرگذار بر تحولات منطقه ای و بین المللی بوده است. شاید بتوان گفت از زمان طرح «مسئله ایران» توسط لرد کرزن انگلیسی در قرن نوزدهم تا مقطع تاریخی حاضر، ایران و مسئله ایران، یکی از پرتنش ترین و پرچالش ترین حوزه مناسبات روسیه و غرب و همینطور روابط ایران و غرب بوده است. به همین دلیل، بررسی این موضوع در شرایط حاضر شایسته تأمل و دقت بیشتری است. رفتارهای سیاست خارجی ایران و روسیه در قبال تحولات منطقه ای و بین المللی، همواره با انبساط و انقباض و نوساناتی همراه بوده است. از دیدگاه و نقطه نظر این پژوهش می توان گفت که، نگاه بیشتر تاکتیکی روسیه به همکاری انرژی و دفاعی با ایران و تصور همکاری استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در روابط خود با روسیه، موجد بروز چنین نوساناتی بوده است. از این رو، در حالی که جمهوری اسلامی ایران به دنبال گسترش و تعمیق مناسبات استراتژیک خود با روسیه در زمینه افزایش قابلیت‌های انرژی، توانمندی‌های نظامی، ارتقای چانه زنی‌های دیپلماتیک منطقه ای و مهمتر از همه، احراز توانایی‌های لازم برای مقابله با تهدیدات ایالات متحده است، روسیه با همه اهمیتی که برای همکاری‌های خود با ایران قایل است، تنها آن را در زمینه تأمین منافع حیاتی و استراتژیک خود - که از پایه های اصلی آن، همکاری با غرب و ایالات متحده و اجتناب از تنش با آمریکا است - مورد استفاده قرار می دهد. رویه شناخته شده این کشور در این مسیر، همواره بر فرمول «زمان مناسب و استراتژی مناسب» استوار بوده است. برای مثال، تعویق سفر وزیر خارجه جمهوری

اسلامی ایران به مسکو در اسفند ماه سال گذشته (۱۳۸۰) و انجام نهایی آن در فروردین ماه سال ۱۳۸۱ به مسکو - که با ابراز تمایل تازه روسیه برای تحرک بیشتر در قبال مسایل خاورمیانه مقارن شد - به روشنی گواه واقعیت‌های یاد شده است. با عنایت به دیپلماسی سفر - که در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران جایگاه برجسته ای دارد - دیپلماسی اقتضا سنجی روسیه، نگاه دو طرف به همکاری‌های دو جانبه و نحوه نگرش به مسایل منطقه ای و بین المللی، این پرسش مطرح می شود که آیا روسیه می تواند نقش بازدارنده ای در برابر حمله احتمالی ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران ایفا کند؟ پژوهش پیش روی، تحلیل مقطعی از روابط سه جانبه میان واشنگتن، مسکو و تهران به ویژه در مورد نقش موضوعات سه گانه تروریسم، نفت و انرژی به عنوان موضوع رقابت میان ایران، روسیه و آمریکا از ایه می دهد. علت عمده تأکید بر نفت نیز خود کفایی نسبی آمریکا از نظر گاز طبیعی و یا اهمیت کمتر این ماده خام در سیاست خارجی این کشور در منطقه خزر است. همچنین به همکاری‌های دفاعی ایران و روسیه نیز اشاره می شود.

روابط آمریکا و روسیه پیش از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱

الف. روابط آمریکا و روسیه

جورج بوش، رییس جمهوری آمریکا در ژانویه ۲۰۰۱ در حالی به کاخ سفید راه یافت که تصور عمومی بر این بود که سیاست آمریکا نسبت به روسیه، احتمالاً چندان بر مدار همکاری میان دو کشور نخواهد چرخید. جمهوری خواهان محافظه کار از مدتها پیش، سیاست کلینتون نسبت به روسیه - که با عنوان روسیه به مثابه «شریک استراتژیک» و یا کاهش حساسیت نسبت به روسیه تعریف می شد - مورد انتقاد قرار می دادند. آنها بر این باور بودند که دولت کلینتون بیشتر در پی گسترش ناتو به سمت شرق است تا حفظ و تقویت استقلال دولتهای اقرار اتحاد شوروی در اروپای شرقی به ویژه کشورهای حوزه بالتیک.^۲ این گروه نسبت به این موضوع که کلینتون با منافع سنتی روسیه در جمهوریهای جنوب روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز همسویی نشان می دهد، نگران بودند. این بدبینی جمهوری خواهان محافظه کار نسبت به

انگیزه های مسکو زمانی افزایش یافت که «ولادیمیر پوتین»، افسر پیشین ک.گ.ب در سال ۲۰۰۰ به عنوان رییس جمهوری روسیه انتخاب شد. اینها شاید بیش از همه نسبت به اکراه و بی میلی دولت کلینتون در خصوص پیشبرد طرح سپردفاع موشکی، موسوم به «طرح ملی موشکی» (NMD)^۳ نگران بوده و انتقاد می کردند. درحالی که در ایام انتخابات، بوش به عنوان نامزد ریاست جمهوری، موضوع سیاست خارجی آمریکا نسبت به روسیه را به عنوان یک مسئله انتخاباتی عمده مطرح نساخته بود، از این رو، این احتمال وجود داشت که او با همه نقطه نظرات این طیف از هم حزبیهای خود اشتراک نظر نداشته باشد. در همین زمینه، خانم «کندولیزاریس»، مشاور ارشد امنیت ملی وی و «رابرت زولیک»، مشاور اقتصادی فعلی جورج بوش از مهمترین افرادی بودند که در مقاله های جداگانه ای در نشریه فارین افرز این موضوع را مورد بحث قرار دادند.^۴ درعین حال، نکته مهم این است که پس از روی کار آمدن بوش به استثنای مسئله NMD، تغییر چندانی در سیاست دولت کلینتون در قبال روسیه ایجاد نشد. در واقع، سیاستهای دولت جدید بیشتر نداوم سیاستهای گذشته بود تا تغییر آنها. در همین زمینه، رایس، مشاور امنیت ملی بوش طی اظهارات اطمینان بخشی از میزان اهمیتی که دولت وی برای روابط آمریکا با روسیه قایل است، سخن گفت. ملاقات پوتین و بوش در تابستان ۲۰۰۱،^۵ به استثنای اختلاف در مورد پیمان «ای.بی.ام»^۵ با لحنی متداول و معمول درباره اهمیت همکاری مسکو و واشنگتن، اما با تأکید بر اهمیت استراتژیک روابط دو کشور و بحث در مورد طیفی از مسایل اقتصادی و استراتژیک برگزار شد. اما با کمال تعجب و در مقایسه با دوره کلینتون، نگرانی واشنگتن در مورد انتقال تکنولوژی بالقوه خطرناک به ایران از سوی روسیه از جایگاه چندانی در این گفت و گوها برخوردار نبود.^۶

ب. روابط ایران و آمریکا

باروی کار آمدن دولت بوش، اگرچه نه چندان زیاد، اما انتظارات مهمی در خصوص تغییرات کم و بیش محسوس در سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران وجود داشت. به رغم حرفهای فراوانی که در مورد «ذوب شدن یخهای روابط ایران و آمریکا» از زمان انتخاب آقای

خاتمی به عنوان رییس جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۹۹۷ گفته می‌شد، روابط تهران و واشنگتن تا پایان دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون همچنان لاینحل باقی ماند. اگرچه، هر از چندگاهی گامهای نمادینی از سوی دو کشور برای بهبود روابط برداشته می‌شد، اما این گامها چندان مهم نبودند که بتوانند بر خصومت‌های گذشته فایز آیند.^۷ ایران از سیاست‌های ناعادلانه آمریکا نسبت به خود پیرامون اعمال تحریم‌های اقتصادی آمریکا ویا «تحریم‌های جامع ایران و لیبی» موسوم به «ایلسا»^۸، که مانع سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در بخش انرژی ایران از سقف بیش از ۲۰ میلیون دلار می‌شد، ناراضی بود و آمریکا در دوره کلینتون نیز نگران نقش ایران در حمایت از گروه‌های حماس، جهاد اسلامی و حزب الله بود و همین‌طور، از نقش ایران در قضیه انفجار الخبر - مقر نیروهای آمریکایی در طهران عربستان - به شدت نگران بود.^۹ در همین حال، یکی دیگر از موضوعات مورد اختلاف و نگران کننده برای آمریکا، مسئله دستیابی ایران به سلاح‌های کشتار جمعی بود. بعد از آزمایش موفقیت آمیز موشک شهاب ۳ در سال ۱۹۹۸، تلاش‌های ایران در این جهت، نگرانی آمریکا را تشدید کرد. این موشک‌ها که از روی نمونه کره ای «نودونگ» طراحی و ساخته شده بود، دارای ۱۳۰۰ کیلومتر برد بود که از نظر آمریکایی‌ها می‌توانست اسرائیل، عربستان سعودی و ترکیه را هدف قرار دهد.^{۱۰} در این مراحل، ایالات متحده بر این اعتقاد بود که روسیه از برنامه‌های موشکی ایران حمایت می‌کند. به همین دلیل، باردیگر، نگرانی‌های آمریکا متوجه کمک‌های خارجی به نیروگاه هسته ای ایران و به‌طور خاص، موافقتنامه‌های رسمی روسیه برای تکمیل نیروگاه آب سبک بوشهر گردید. دولت آمریکا همچنان نسبت به استفاده از سوخت نیروگاه بوشهر برای تولید مواد مورد استفاده در ساخت سلاح‌های هسته ای بدبین بود و به همین دلیل، نسبت به کمک‌های روسیه به برنامه‌های تولید انرژی هسته ای ایران اظهار نگرانی می‌کرد.

به‌رغم، این بی‌اعتمادی‌های طولانی میان تهران و واشنگتن، در دوره بوش امیدها و انتظاراتی در میان برخی از ناظران سیاسی، از جمله در بخش نفتی ایران و آمریکا به وجود آمد مبنی بر اینکه دولت بوش احتمالاً گام‌هایی را در جهت بهبود مناسبات دو کشور بر خواهد داشت. این انتظارات بیش از هر چیز از سوابق و پیشینه مقام‌های دولت جمهوری خواه آمریکا

ناشی می‌شد، زیرا «جورج بوش» رییس جمهوری آمریکا خود یک «فرد نفتی» بود. همچنین، «ریچارد دیک چنی»، معاون رییس جمهوری و «کالین پاول»، وزیر خارجه دولت بوش در خصوص عدم کارآیی تحریمهای نفتی به طور کل اتفاق نظر داشتند. به عنوان مثال، «دیک چنی»، در مقام مدیر اجرایی شرکت نفتی مهم «هالیبرتون» به طور خاص از ایلسا انتقاد کرد.^{۱۱} گزارشی که توسط کمیته ای به ریاست «چنی» با عنوان «کمیته بررسی سیاست انرژی آمریکا» تهیه شد، در نسخه اولیه اش پیش از انتشار رسمی که به طور غیر رسمی منتشر شد به وضوح از ضرورت تجدید نظر در تحریمهای ایران و لیبی و عراق به دلیل اهمیت آنها برای بازار جهانی نفت حمایت کرد، اما زمانی که این موضوع در مطبوعات مخالف ایران در آمریکا علنی شد و با تبلیغات سنگین محافل ضد ایرانی روبه رو شد، علی رغم تأیید نسخه اولیه توسط جورج بوش، در نسخه نهایی، لحن آن کاملاً تغییر کرد.^{۱۲} قضیه دیگری که می‌توانست روند مناسبات دو کشور ایران و آمریکا را دگرگون سازد، تمدید قانون ایلسا در تاریخ پنجم اوت ۲۰۰۱ بود. هنگامی که این قانون - به رغم تلاشهای دولت در جلوگیری از تمدید آن - در تابستان سال ۲۰۰۱ در کنگره مطرح و تصویب شد، دولت بوش از آن حمایت و آن را امضا کرد. از سوی دیگر، سیاست «مهار دوجانبه» که از سال ۱۹۹۱ علیه دو کشور ایران و عراق طراحی شده بود، تا این تاریخ، همچنان بدون تغییر باقی مانده بود؛ هر چند که دولت جدید وزارت خارجه را مأمور بررسی سیاست آمریکا نسبت به ایران کرده بود. تنها تغییر عمده، مبحث تغییر تحریمها در قبال عراق بود که قرار بود به سمت «تحریمهای هوشمند»^{۱۳} برای مهار برنامه های تسلیحاتی صدام حسین تغییر یابد. دولت جدید همچنین، از خط لوله مهم صادرات نفت از آسیای مرکزی موسوم به «باکو-جیحان» - که ایران را کنار می گذاشت و محور اصلی سیاست بوش در قبال ایران را تشکیل می داد - حمایت کرد که مجموعه این تحولات، نشانگر تداوم سیاستهای گذشته بود و بحث تغییر سیاست نسبت به ایران را منتفی می کرد.

ج. سیاست انرژی ایالات متحده

همان طور که اشاره شد، زمانی که جورج بوش به ریاست جمهوری رسید، بلافاصله

«دیک چنی»، معاون خود را مأمور بررسی سیاست انرژی آمریکا کرد. این امر تا حدودی بازتاب نگرانیهای عمومی نسبت به افزایش قیمت بنزین طی سالهای ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۰ در آمریکا و کمبود برق در ایالت کالیفرنیا در سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۱ بود. گزارش چنی که به صورت کوتاه منتشر شد، بسیار بحث برانگیز گردید و انتقادات زیادی را در پی داشت.^{۱۴} نکته مهم این گزارش - که از بخشهای مختلفی تشکیل می شد - این بود که بر ضرورت واردات بیشتر نفت و افزایش حجم و تنوع عرضه جهانی نفت تأکید می شد و اهمیت توسعه بخش خصوصی در این زمینه و استمرار اهمیت خلیج فارس و نقش نفت عربستان به عنوان رکن اصلی و مطمئن صدور نفت به بازار جهانی را به طور خاص مورد توجه قرار می داد.^{۱۵} از واقعیت‌های مهمی که این گزارش بدان پرداخت، اتکای آمریکا به واردات نفت است که روزانه حدود شصت درصد یا ۱۱/۶ میلیون بشکه نفت از مجموع تقاضای آمریکا در سال ۲۰۰۱ را تشکیل می داد و در همین حال، عربستان سعودی با ۱۴/۵ درصد از واردات نفت آمریکا در این سال، همچنان نقش اصلی را در تأمین انرژی آمریکا به عهده داشت. بنابراین، براساس این گزارش، به ویژه نسخه اولیه آن (که در نسخه نهایی تعدیل شد) نفت کشورهای ایران، عراق و لیبی می توانست در تعدیل قیمت جهانی نفت مؤثر باشد؛ بنابراین، لغو تحریمها در مورد این کشور به عنوان گامی در جهت تأمین انرژی جهانی قلمداد شد.

د. روابط و همکاریهای ایران و روسیه: موانع و مطالعات فرنگی

از کمونیسیم تا محور شرارت

مثلت استراتژیک ایران، روسیه و غرب (آمریکا) در تاریخ معاصر، همواره یکی از عوامل عمده تأثیرگذار بر تحولات منطقه ای و بین المللی بوده است. شاید بتوان گفت از زمان طرح «مسئله ایران» توسط لرد کرزن انگلیسی در قرن نوزدهم تا مقطع تاریخی حاضر، ایران و مسئله ایران یکی از پرتنش ترین و پرچالش ترین حوزه مناسبات روسیه و غرب و همین طور روابط ایران و غرب بوده است. طی دهه ۱۹۸۰، همکاریهای ایران و اتحاد شوروی با جنگ شوروی در افغانستان به طور جدی دستخوش تغییر گردید. پس از خروج مسکو از افغانستان و

فروپاشی اتحاد، شوروی روابط دو کشور بهبود یافت و زمینه های گسترش روابط و همگرایی منافع استراتژیک و اقتصادی ایران و روسیه تقویت شد. نگرانی مسکو از نقش ایران به عنوان عامل آشوب و تحریک بالقوه در جنوب روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز با سیاست خارجی نسبتاً عملگرایانه ای که ایران در پیش گرفت، تا حدودی کاهش یافت.^{۱۶} پیروزی آمریکا در جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، هشدار، هم برای روسیه و هم برای ایران بود، زیرا نشانگر ظهور سیستم بین المللی جدیدی با تفوق ایالات متحده بود. در واقع، گسترش همکاریهای ایران و روسیه در این مقطع را می توان تا حدودی، واکنش به استیلا ایالات متحده دانست.^{۱۷} هر چند که بسیاری از زمینه های همکاری ایران و روسیه، بازتاب منافع دو کشور بوده و کمتر به مسئله نفوذ آمریکا ارتباط می یابد. اما مسئله همکاریهای ایران و روسیه در حوزه های اقتصادی و انرژی در این میان از اهمیت فزاینده ای برخوردار است. روسیه و ایران در دهه ۱۹۹۰ به زمینه های اقتصادی مشترک بسیاری برای همکاری دست یافتند که به طور خاص در زمینه اکتشاف نفت و حمل و نقل، این همکاریها گسترش یافت. هردو کشور با تلاشهای کشورهای ساحلی دریای خزر (از جمله آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان) به منظور تعیین رژیم حقوقی دریای خزر درباره تقسیم انرژی مخالفت کردند. همچنین، این دو کشور با خط لوله مسیر غربی از باکو - جیحان که مورد حمایت آمریکا بود مخالفت ورزیدند. ایران، بازار گسترده ای را برای خرید تجهیزات و فن آوری نظامی روسیه مهیا ساخت و روسیه نیز با فروش هواپیما، زیردریایی، تانک و موشکهای ضد هوایی به تقویت توان دفاعی ایران کمک کرد. در عین حال، مهمترین حوزه همکاریهای دو کشور، همکاریهای هسته ای بود که در قرارداد تکمیل نیروگاه بوشهر با حدود هشتصد میلیون دلار بروز یافت. یلتسین، رئیس جمهوری پیشین روسیه زیر فشار آمریکا به موافقتنامه «گور - چرنومردین» در سال ۱۹۹۵ رضایت داد که عدم امضای قرارداد جدید با ایران را پس از اتمام پروژه بوشهر دربر می گرفت و پوتین نیز در سال ۲۰۰۰ مقررات کنترل شدید صادرات به ایران را اعمال کرد، هر چند که زیر بار توقف پروژه بوشهر نرفت.^{۱۸}

ایران، آمریکا و روسیه در دوره پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، دولت آمریکا به دلیل حذف دشمن یا رقیبی که تمامی سیاستهای امنیتی و دکترینهای نظامی آمریکا بر پایه ضدیت و مهار آن کشور تنظیم می‌شد، دچار ابهامات راهبردی شد. ایالات متحده در طول سالهای پس از جنگ سرد همواره کوشیده است بر این ابهامات یا سردرگمی استراتژیک غلبه کند. با این حال، برجسته کردن تهدیدات ناشی از حرکتها و حکومتهای ملی و اسلامی در کشورهای جهان سوم، که حاضر نبودند از سیاستهای مستقل و ضد آمریکایی خود عدول کنند - هیچ یک نتوانست در تدوین سیاستهای امنیتی این کشور به نحو مؤثری نقش ایفا کند. اما چنین به نظر می‌رسد که حادثه یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) و پیامدهای آن، فرصت مغتنمی برای آمریکا در اولویت بخشیدن به مبارزه با تهدیدهای واقعی که همه جهان به نحوی آن را درک می‌کنند - یعنی تروریسم - فراهم آورده است.^{۲۰} همچنین، این دوره شاهد تحولات عمیقی در روابط آمریکا و روسیه بوده است که اجلاس سران آمریکا و روسیه و دیدار بوش و پوتین در ماه مه ۲۰۰۲ را می‌توان نقطه عطفی در این زمینه قلمداد کرد. روابط شخصی پوتین و بوش که در هر ملاقات، گرمتر از گذشته می‌شد، در حال حاضر، بسیار صمیمی و خودمانی است به طوری که بوش به پوتین لقب خودمانی «پوتی - پوت»^{۲۱} داده است. به همین دلیل در این دوره شاهد تحولی استراتژیک در روابط دو کشور بودیم که مفاهیمی مانند «رقیب استراتژیک» که در دوران مبارزات انتخاباتی سال ۲۰۰۰ از زبان مشاوران بوش شنیده می‌شد، در این دوره به تدریج با اصطلاح «شریک استراتژیک» که در دوره کلینتون استفاده می‌شد، جایگزین گردید.

مبارزه با تروریسم و شبکه‌های تروریستی محملی را در اختیار دولت آمریکا قرار داد تا ایالات متحده پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ با بزرگ‌نمایی این دشمن و حل نسبی بحران هویت خود در داخل آمریکا، نه تنها از اهداف گذشته خود دست بردارد، بلکه ضمن تغییر اولویتهای سیاست خارجی آن کشور در رابطه با روسیه، یک سری اهداف جدید را نیز بدانها بیفزاید که همکاری با روسیه و پیشبرد اصلاحات در این کشور و در همان حال، مهار نفوذ سنتی و یا جلوگیری از رشد مجدد ناسیونالیسم توسعه طلب روس، در صدر این اولویتهای

قرارداد. تقویت حضور نظامی آمریکا (حتی در اختیار گرفتن پایگاه نظامی) با موافقت روسیه برای کنترل منابع انرژی حوزه خزر و در مراحل بعد، حضور سیاسی و اقتصادی در پناه مبارزه با تروریسم نیز از اهداف و اولویتهای دیگر آمریکا به شمار می‌رود. بر این اساس، دولت جورج بوش که پیش از یازدهم سپتامبر روسیه را دشمن بالقوه و یا «رقیب استراتژیک» تلقی می‌کرد، پس از یازدهم سپتامبر و با بروز نشانه‌هایی از ایجاد تحول ساختاری در نظام بین‌الملل به سمت تلقی «شریک استراتژیک» از روسیه پیش رفت و به سیاست رییس‌جمهور گذشته آمریکا، یعنی کلینتون بازگشت کرد. روسیه نیز با همکاری خوب خود در این دوره، زمینه پیشبرد چنین سیاستی را فراهم ساخت، به گونه‌ای که هزاران نفر از نیروهای آمریکایی در حمایت از عملیات نیروهای اتحاد شمال در افغانستان در جمهوریهای پیشین اتحاد شوروی مستقر شدند، مستشاران نظامی آمریکا به آموزش نیروهای امنیتی گرجستان و تعلیم فنون ضدتروریستی پرداختند و از بکستان، پایگاه در اختیار آمریکا قرارداد؛ که پیش از آن، تصور چنین اقداماتی بسیار دشوار بود.

در همین مدت، پیمان ای. بی. ام. به آرامی و در طول یک ماه لغو شد و پوتین و بوش موافقتنامه تاریخی را در زمینه کاهش سلاحهای هسته‌ای تا سطح دو سوم سلاحهای موجود امضا کردند. به رغم نگرانی مسکو نسبت به گسترش ناتو، این کشور ظرف چند روز به مشارکت از نوع خاصی با عنوان «کمیته مشترک روسیه و ناتو» دست یافت و در همان حال، صحبت‌های زیادی پیرامونی توسعه بخشهای نفت و گاز روسیه توسط شرکتهای آمریکایی به میان آمد.^{۲۲} بدین ترتیب، ایالات متحده با روسیه دست به بده - بستانهای زیادی در خصوص مفهوم پدیده تروریسم و مصادیق آن زدند و درباره افغانستان و عراق نیز مبادلات سیاسی مهمی انجام دادند. اما نتیجه آن، تقویت حضور نظامی آمریکا در جمهوریهای جنوب روسیه و بدست آوردن پایگاههای نظامی در ازبکستان و تاجیکستان بود. در ماههای آخرسال ۲۰۰۲ میلادی نیز روسیه مواضع بسیار هماهنگتر و همسو تری درباره تقسیم بندی دریای خزر با آمریکا اتخاذ کرد که راه را برای مشارکت احتمالی روسیه در خط لوله مهم باکو - جیحان که مورد مخالفت مسکو بوده است، فراهم کرده است.

بسیاری از این تحولات در روابط آمریکا و روسیه، صرفاً بازتاب ضرورتها و نیازهای داخلی، ملی و بین‌المللی روسیه بوده‌اند. برای مثال، مخالفت با استقرار نیروهای آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز برای پشتیبانی از حملات آمریکا علیه طالبان در افغانستان در پی توافق نهایی این جمهوریها با آمریکا، می‌توانست موجب ایجاد جو تنفر در افکار عمومی مسکو شود، زیرا چنین تصور می‌شد که جمهوریهای سابق شوروی با وجود وتوی روسیه و نفوذ سنتی آن کشور به سمت آمریکا گرایش یافته‌اند و یا دولت جورج بوش در زمینه لغو پیمان ای.بی.ام. به شدت سرسختی نشان می‌داد و مخالفت بیشتر روسیه تنها می‌توانست ناتوانی و ضعف مسکو را به نمایش گذارد. حتی کاهش شدید در کلاهکهای هسته‌ای نیز ضعف مسکو را می‌رساند، زیرا عدم بازسازی نیروهای استراتژیک مسکو در دوره پس از جنگ سرد می‌تواند این‌گونه تعبیر شود که سیستمهای پرتاب این نوع سلاحهای روسی، دیگر قابلیت کاربرد خود را در هر جا و در هر زمانی از دست داده‌بود. بنابراین، مجموعه این شرایط نشان می‌دهد که پوتین توانست با پافشاری بر امضای یک پیمان نامه رسمی به جای پیشنهاد بوش مبنی بر امضای یک «تفاهم نامه» غیر رسمی به موفقیت‌های زیادی به ویژه در زمینه کاهش سلاحهای استراتژیک دست یابد. هر چند که به طور کلی، نشست سران آمریکا و روسیه در ماه مه ۲۰۰۲ با ویژگی تسلیم روسیه در برابر مواضع آمریکا تعریف می‌شود؛ واقعیتی که از نظر نیروهای تندرو و ضد آمریکایی در روسیه پوشیده نمانده است. برای مثال، پس از دیدار پوتین و بوش، گروهی از افسران نظامی سابق طی نامه‌ای به پوتین وی را مورد انتقاد قرار دادند و به تندی نوشتند که: «سیاست خارجی شما سیاست لیس زدن چکمه‌های غرب است.»^{۲۴} در عین حال، گفتنی است که یکی از موضوعاتی که در نشست سران درباره آن لحن مثبتی شنیده نشد، موضوع همکاریهای نظامی و هسته‌ای روسیه با ایران بود. در حالی که پوتین به ضرورت دوری ایران از ساخت سلاحهای هسته‌ای معترف بود و دولت بوش خواستار اطمینانهای آرام بخش روسیه بود، دولت روسیه تعویق کم‌کم‌هایش به تهران پیرامون پروژه نیروگاه اتمی بوشهر را رد کرد و نپذیرفت.^{۲۴} هر چند که از علل عمده این موضع روسیه می‌توان به بحث مبلغ نسبتاً بالای این قرارداد میان ایران و روسیه (بیش از ۸۰۰ میلیون دلار) مرتبط دانست. اما به تازگی

زیر فشار مقامات آمریکایی، سخن از امضای تفاهم نامه ای است که ایران و روسیه برای بازگرداندن مواد زاید سوخت هسته ای امضا کرده اند که این امر می تواند اندازه ای نگرانیهای آمریکا را کاهش دهد.^{۲۵} در مجموع، اهداف آمریکا در رابطه با روسیه را در دوره جدید می توان فهرست وار چنین بیان کرد:

۱. پیشبرد جدی اصلاحات در روسیه به کمک مساعدتهای صندوق و بانک جهانی و وعده کمکهای مستقیم آمریکا؛

۲. گسترش همکاری با روسیه برای مبارزه با تروریسم و به ویژه گروههای اسلام گرای مخالف آمریکا و روسیه در منطقه؛

۳. کاهش سلاحهای استراتژیک روسیه؛

۴. عضویت روسیه در ناتو و گسترش ناتو به نزدیکی مرزهای روسیه (در قالب تشکیل شورای روسیه - ناتو)؛

۵. چشم پوشی از اقدامات روسیه در قبال اقدامات این کشور در چین؛

۶. کشاندن و ادغام روسیه در اردوگاه غرب و ایجاد حوزه های منافع مشترک غربی با روسیه تا از این طریق، امکان دفاع از آن حوزه ها به کمک روسیه و نیز کنترل این کشور تسهیل گردد.

پس از یازدهم سپتامبر، روابط ایران و آمریکا - که تجربه تلخ دو دهه کشمکش را بردوش می کشید - وارد مرحله جدیدی شد. بلافاصله پس از حملات تروریستی یازدهم سپتامبر به شهرهای نیویورک و واشنگتن و تصمیم به ریشه کنی رژیم طالبان از افغانستان، این فکر در میان تحلیل گران امور سیاسی روبه نضج گذاشت که احتمالاً تهران و واشنگتن وارد مرحله همکاری و اتحاد بایکدیگر خواهند شد. هیچ کشوری در جهان بیشتر از ایران نسبت به رژیم طالبان در افغانستان، احساس تنفر و دشمنی نمی کرد به طوری که در سال ۱۹۹۸ و پس از قتل عام دیپلماتهای ایرانی در مزار شریف توسط عوامل طالبان، این روابط خصمانه تا مرز جنگ میان دو کشور پیش رفت.^{۲۶} اما نگرانیهای ایالات متحده در مورد برنامه های تسلیحاتی و هسته ای ایران - با احتمال دستیابی تروریستها به آن سلاحها - وضعیت حساستری به خود

گرفت و احتمال هر نوع کاهش تنش را بر طرف ساخت. همچنین نگرانیهای آمریکا در مورد فعالیت‌های ایران در حمایت از حماس و جهاد اسلامی در ژانویه ۲۰۰۲ زمانی که اسرائیل یک فروند کشتی حامل اسلحه به نام «کارین-آ»^{۲۷} را - که گفته می‌شد برای تشکیلات خودگردان فلسطینی اسلحه می‌برده است - توقیف کرد، افزایش یافت، زیرا اعتقاد بر این بود که این کشتی از سوی ایران ارسال شده است.^{۲۸} آمریکا، همچنین تهران را به پناه دادن اعضای فراری القاعده و طالبان از افغانستان متهم کرد و بدین ترتیب، ایران در دستور کار آمریکا برای مبارزه با تروریسم قرار گرفت.^{۲۹} از این پس، ایران در کنار عراق و کره شمالی به عنوان کشورهای عضو «محور شرارت» مطرح شد که باید با آنها مقابله شود.^{۳۰} بنابراین، ایران یکی از کشورهای تلقی شد که آمریکا آنها را از حامیان تروریسم قلمداد می‌کند. واشنگتن، ایران را متهم به حمایت از گروه‌هایی که آنها را تروریست می‌خواند، کرده است. از دیدگاه واشنگتن، مهمترین این گروه‌ها عبارتند از: حزب الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی در فلسطین اشغالی. علاوه بر این، دولت آمریکا، ایران را متهم می‌کند که در عملیات تروریستی علیه دولت آمریکا مستقیماً دست داشته است و در این زمینه به انفجار برج‌های الخبر در طهران عربستان سعودی، سقوط هواپیمای تی. دبلیو. ای، شرکت در بمب‌گذاری در ساختمان محل استقرار یهودیان در آرژانتین (آمیا) و حمله به سفارت اسرائیل در لندن اشاره می‌کند. از دولت‌های دیگری که از دیدگاه آمریکا، حامی تروریسم محسوب می‌شوند، می‌توان به عراق، کره شمالی، سوریه و لیبی اشاره کرد. دولت آمریکا در دوران جنگ سرد، اقدامات مختلفی بر علیه ایران برای وادار کردن این کشور به تمکین، انجام داده بود. ترغیب عراق برای حمله به ایران در آغاز دهه ۱۹۸۰، اعمال مجازات‌ها و تحریم‌های سنگین اقتصادی یکجانبه نظیر منع داد و ستد با ایران، مجازات شرکتهای خارجی که در صنایع نفت و گاز ایران سرمایه‌گذاری کنند و عدم فروش تجهیزات دفاعی به ایران از اهم این اقدامات است. در دوره حکومت دموکرات‌ها به ریاست جمهوری بیل کلینتون ۲۰۰۱-۱۹۹۳ در چارچوب استراتژی «مهار دوجانبه» محدودیت‌ها علیه ایران تشدید شده، ادامه یافت. ایران و سایر کشورهای مخالف آمریکا نظیر عراق، کره شمالی، سوریه و لیبی با عنوان «دولتهای یاغی یا سرکش» نام گرفتند.^{۳۱}

پس از روی کار آمدن دولت «جورج بوش» در سال ۲۰۰۱، گرچه سیاست مهار ایران ادامه یافت، اما واقعه یازدهم سپتامبر آن سال و پیامدهای آن، فرصت تازه ای را برای آمریکا در عرصه سیاست خارجی و امنیت ملی این کشور پدید آورد. در آغاز سال ۲۰۰۲ و در ۲۹ ژانویه، دولت بوش به نحو غیر منتظره ای به سه کشور عراق، ایران و کره شمالی، لقب «محور شرارت»^{۳۲} اطلاق کرد و آنها را متهم به اقدامات تروریستی علیه آمریکا کرد که از گروههای تروریستی فراملی نیز حمایت می کنند؛ ضمن اینکه در پی دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی نیز هستند که می توانند منافع آمریکا را در آینده در معرض تهدید قرار دهند. پس از گذشت یک سال، هنوز تعریف روشنی از «محور شرارت» و پیامدهای آن برای سیاست خارجی آمریکا در دست نیست. این عبارت، نخستین بار در جنگ جهانی دوم و از سوی متحدین یا دول متحد برای توصیف دولت محور یا کشورهای آلمان، ایتالیا و ژاپن - که دشمنان آنها در این جنگ بودند - به کار رفت.^{۳۳} البته، رونالد ریگان، رئیس جمهوری آمریکا در دهه ۱۹۸۰ نیز برای توصیف امپراتوری شوروی از آن کشور با عنوان «امپراتوری شیطان» یاد کرده بود. به نظر می رسد این امر، حاکی از نوعی جایگاه شر و شیطان در فرهنگ آمریکایی ها نیز هست که به دشمنان خود چنین صفتی را اطلاق می کنند. ضمن اینکه رهبر انقلاب اسلامی نیز در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی به ایالات متحده آمریکا لقب «شیطان بزرگ» داده بود. پاره ای از نویسندگان، کاربرد این عبارت از سوی دولت بوش را تأکیدی بر تلاش این کشور در راستای جلوگیری از انتقال جنگ افزارهای کشتار جمعی از سوی ایران، عراق و کره شمالی به گروههای تروریستی نظیر القاعده دانسته اند.^{۳۴}

گروهی دیگر، معتقدند هدف از مطرح شدن این عبارت این است که آمریکا به این سه کشور تفهیم کند از هر اقدامی برای جلوگیری از دستیابی آنها به سلاحهای کشتار جمعی کوتاهی نخواهد کرد، حتی اگر این امر، مستلزم حمله نظامی به این کشورها باشد. گروه دیگری گفته اند که عبارت «محور شرارت» بیشتر برای مصرف داخلی وضع شده و دولت بوش قصد دارد از طریق آن، کنگره آمریکا را متقاعد سازد که برای مبارزه با تروریسم، بودجه نظامی آمریکا را افزایش دهد و به ویژه از کنگره بخواهد که بودجه قابل توجهی را که وی

پیشنهاد کرده، برای سیستم ملی دفاع موشکی این کشور تصویب کند.^{۲۶} صرف نظر از معنا و مفهوم دقیق این عبارت و اینکه بیانگر اتخاذ چه نوع سیاستهایی در قبال این سه کشور است، برای این کشورها و به ویژه ایران، لازم است مشخص شود که به چه شکلی می‌توانند از خود در برابر تهاجمات احتمالی آمریکا در چارچوب «محور شرارت» دفاع کنند. با توجه به این موضوع که حمله آمریکا به عراق انجام شده است، آیا همکاریهای سیاسی، اقتصادی و دفاعی بین ایران و روسیه توانایی بازداشتن آمریکا از حمله به ایران را دارد؟ در غیر این صورت، روسیه، به عنوان یک کشور دوست ایران در برابر تهاجم احتمالی آمریکا به کشورمان چه واکنشی از خود نشان خواهد داد؟ و ایران انتظار چه نوع کمکهایی را از این کشور می‌تواند داشته باشد؟ برای پاسخ به این پرسشها باید دو موضوع مورد بحث قرار گیرد که: مبانی اتحاد ایران و روسیه کدامند؟ و این اتحاد تا چه حد برای همسایه شمالی ما حایز اهمیت است؟ بررسی واکنش روسیه به حمله آمریکا علیه متحدین دیگر این کشور از جمله عراق می‌تواند ما را در یافتن پاسخ برای نوع واکنش احتمالی روسیه درباره ایران نیز یاری نماید.

الف. همکاریهای ایران و روسیه: دلایل میزان اهمیت آن برای مسکو

باتوجه به طرحها و پروژه های هسته ای، انرژی، دفاعی و خطوط لوله مشترک میان دو کشور ایران و روسیه، اکنون برای اینکه به این پرسش پاسخ دهیم که آیا همکاریهای گسترده تهران - مسکو قادر به بازداشتن آمریکا از تهاجم به ایران است، باید این موضوع را مورد کنکاش قرار دهیم که همکاری با ایران به چه دلایلی و تاچه میزان برای روسیه اهمیت دارد؟ یکی از نگرانیهای مهم روسیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی در ماه دسامبر ۱۹۹۱، رشد نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی آمریکا در جمهوریهای پیشین این کشور و منطقه اروپای شرقی است. روسیه، همچنین نگران نظام تک قطبی موجود است که آمریکا در آن به عنوان تنها ابرقدرت خود را فعال مایشا می‌پندارد. این موضوع البته مورد نگرانی جمهوری اسلامی ایران هم هست. از این دیدگاه، روسیه ایران را شریک خود می‌داند چرا که تهران نیز مانند مسکو، مخالف گسترش ناتو به سمت شرق، بسط نفوذ اقتصادی و سیاسی آمریکا در منطقه قفقاز و

آسیای مرکزی و سلطه غرب - به ویژه بر منابع انرژی کشورهای این حوزه - و حذف ایران و روسیه از مسیرهای انتقال انرژی از این منطقه به دنیای خارج است. مسکو همچنین ایران را بازار مهم و مناسبی برای فروش جنگ افزارهای روسیه می‌داند. این اهمیت از آن جهت است که غربی‌ها تمایلی به فروش سلاح به ایران ندارند. از زمان خاتمه جنگ تحمیلی، روسیه در کنار چین و کره شمالی به تأمین کننده اصلی جنگ افزارهای نظامی ایران بدل شده است. فروش هواپیماهای جنگنده روسیه، سیستمهای پدافند هوایی موشکی، تانک و نفربر زرهی و زیردریایی، نمونه‌هایی از اقلام نظامی مهمی است که روسیه در اختیار ایران قرار داده است. علاوه بر این، روسیه در انتقال تکنولوژی نظامی به ایران نیز نقش فعالی داشته است. آموزش دانشجویان و متخصصان ایرانی در زمینه علوم موشکی در دانشگاهها و مؤسسات تحقیقاتی روسیه و بعضاً به خدمت گرفتن متخصصان روسی در ایران، نمونه‌هایی از این دست است.^{۳۷}

مهمتر از درآمدهای ارزی حاصل از فروش سلاح به ایران، آن است که روسیه از فروش جنگ افزار به ایران به عنوان برگ برنده‌ای در روابط با ایالات متحده استفاده می‌کند. گفتنی است که روسیه در روابط خود با ایران در مقابل تهدیدها و تحریمهایی که آمریکایی‌ها تاکنون علیه شرکتهای روسی به اجرا گذاشته‌اند، مقاومت‌های جدی نشان داده‌اند. مسکو همچنین ایران را بازار مناسبی برای فروش تجهیزات و تکنولوژی غیر نظامی خود از جمله صنایع هوایی و انرژی می‌داند. مشارکت روسیه در تکمیل نیروگاه اتمی ایران در بوشهر و گسترش نیروگاههای بخاری و توسعه میادین گازی ایران در منطقه خلیج فارس، بعضی از علایق مهم اقتصادی روسیه در بازار ایران است. علاوه بر این، روسیه به همکاری ایران در حل و فصل اختلافات سیاسی در آسیای مرکزی و قفقاز که برای حفظ امنیت این منطقه ضروری است، نیاز دارد. نمونه‌ای از این اختلافات، بحران چین، مناقشه ناگورنو قره باغ و جنگ داخلی پیشین در تاجیکستان است. روسیه، همچنین ایران را یار و یابوری مهم برای مبارزه با رشد بنیادگرایی اسلامی از نوع سنی و افراطی آن - که جنبش طالبان در افغانستان از نمونه‌های بارز آن است - می‌داند. بنابراین، روسیه ضمن اینکه به همکاریهای ایران و مواضع سیاست خارجی این کشور در رابطه با بسیاری از مسایل و بحرانهای منطقه‌ای نیاز دارد و به نقش مهم

ایران در این زمینه آگاهی دارد، از طرف دیگر به درآمدهای ارزی حاصله از همکاریهای اقتصادی، بازرگانی، انرژی و تسلیحاتی برای بهبود شرایط رو به وخامت اقتصادی خود نیاز مبرم دارد، اما در چارچوب روابط و مناسبات خود در مثلث استراتژیک روابط آمریکا، روسیه، ایران، همچنان با نوعی ابهام برخورد می‌کند. به عبارت دیگر، رفتارهای سیاست خارجی روسیه در این مورد، ابهام آمیز است به گونه ای اگرچه ایران به طور عمده نوع روابط خود را با نگاه استراتژیک می‌نگرد، اما از این جهت، دچار نگرانی مستمر و مداوم است و نمی‌تواند با اطمینان به این همکاریها بنگرد.

ب. روسیه و تهاجم احتمالی آمریکا به ایران

طی دوره پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ بارها شاهد مطالب و محورهایی در روزنامه‌ها و مطبوعات آمریکا و غرب درباره حمله احتمالی آمریکا به ایران به جای حمله آمریکا به عراق بوده ایم.^{۳۸} تأکید مقامهای تندرو آمریکا بر نسبت دادن این اتهام به جمهوری اسلامی ایران که به اعضای سازمان تروریستی القاعده و طالبان پناه داده است، می‌تواند کم و بیش ذهن را در جهت القای این مطلب هدایت نماید که آمریکا از این مسئله قصد دارد در راستای حمله به ایران بهره برداری کند. در این راستا، گفتنی است که تاکنون آمریکایی‌ها به صراحت در مورد حمله نظامی به ایران سخن نگفته‌اند. در عین حال، برخی از مقامات این کشور از جمله «دونالد رامسفلد» وزیر دفاع آمریکا در مواردی، اگرچه از برخورد نظامی با ایران سخن نگفته، اما تلاش کرده آن را در پرده ابهام نگه دارد. وی زمانی که در یک برنامه تلویزیونی از وی پرسیدند که آیا برای تعقیب گروه بن لادن به داخل خاک ایران هم خواهید رفت، در پاسخ گفت: «من در این مورد، نظر مشورتی خود را به رییس جمهور خواهم داد و اوست که در این مورد تصمیم می‌گیرد».^{۳۹} از این رو، ابهام موجود در زمینه حمله آمریکا به ایران چندان هم نمی‌تواند بی‌معنا و بی‌پایه باشد. اما در این میان، واکنش روسیه در صورت وقوع چنین تهاجمی، بسیار جالب توجه خواهد بود. بسیار بعید به نظر می‌رسد که روسیه در صورت تهدید جدی آمریکا در حمله به ایران - صرف نظر از درجه احتمال و یا قطعیت و عدم قطعیت حمله

آمریکا به ایران- در کنار ایران بایستد. مهمترین علت این امر، مشکلات اقتصادی گسترده روسیه است که مسکورا برای نجات اقتصاد خود از ورطه بحران و بازسازی اقتصادی به کشورهای غربی و به ویژه آمریکا وابسته کرده است. نگاهی به شاخصهای اقتصادی روسیه، ماهیت این مشکلات را به وضوح نشان می دهد.

۱. مشکلات اقتصادی روسیه: به استثنای سال ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ که تولید ناخالص داخلی روسیه از رشد برخوردار بوده است، طی سالهای پس از فروپاشی، اقتصاد این کشور مانند اقتصاد ایران در زمان جنگ تحمیلی پیوسته روند انقباضی داشته است. در سال ۱۹۹۲ تولید ناخالص داخلی روسیه ۱۴/۵ درصد نسبت به سال ۱۹۹۱ افت کرد. این رقم در سال ۱۹۹۳ به میزان ۸/۷ درصد و در سال ۱۹۹۴ به میزان شش درصد کاهش پیدا کرد.^{۴۰} به این ترتیب، ارزش دلاری تولید ناخالص داخلی روسیه به نصف هلند (۱۹۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰) نزول یافت و حجم بازرگانی داخلی آن به سطح کشور کوچکی مانند دانمارک رسید.^{۴۱} یکی از مشکلات مهم دیگر روسیه، تورم حاد است. نرخ تورم در روسیه در سال ۱۹۹۲، معادل ۲۶۱۰ درصد، در سال ۱۹۹۳ معادل ۹۴۰ درصد، در سال ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ برابر با ۲۳۰ درصد و در سال ۱۹۹۶ معادل ۱۲۲ درصد بوده است.^{۴۲} با استقرار روسیه از خارج مشکل بدهیهای خارجی نسبت به تولید ناخالص داخلی از ۶/۲ درصد در سال ۱۹۹۷ به ۱۱/۸ درصد در سال ۱۹۹۸ و به ۱۲/۹ درصد در سال ۲۰۰۰ افزایش یافت.^{۴۳} در سال ۲۰۰۰، میزان بدهیهای خارجی روسیه حدود ۴۸ میلیارد دلار برآورد شده است. مهمترین بازتاب مشکلات اقتصادی روسیه را در گسترش فقر در این کشور می توان دید. در سال ۲۰۰۰ نزدیک به ۳۸ میلیون نفر از ۱۴۵ میلیون نفر مردم روسیه، زیر خط فقر زندگی می کردند.^{۴۴} اوضاع وخیم اقتصادی روسیه، سبب فرار سرمایه از این کشور شده به نحوی که برآورد می شود هر ساله ۲۰ الی ۲۵ میلیارد دلار پول از این کشور راهی بانکهای خارجی می شود.^{۴۵} این مشکلات، سبب شده است که روسیه برای ادامه حیات اقتصادی خود به کمکهای ایالات متحده و سایر کشورهای غربی و نهادهای مالی و پولی بین المللی مانند صندوق بین المللی پول و بانک جهانی که کنترل آنها در دست آمریکا است، وابسته شود.

بسیار بعید است که دولت روسیه دست به اقداماتی بزند که خشم ایالات متحده را برانگیخته، موجب کاهش یا قطع کمکهای اقتصادی آمریکا یا کمکهای مالی نهادهایی نظیر صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی شود. گفتنی است که میزان کمکهای اعطایی آمریکا به روسیه تاکنون حدود ۳۰ میلیون دلار بوده است که در قالب فاینانس، کمک مستقیم و ارسال کالا و تجهیزات بوده است.^{۴۶} بنابراین، روسیه تا آنجا حاضر به پشتیبانی از ایران در برابر آمریکا است که حمایت‌های مالی غرب از روسیه مورد تهدید قرار نگیرد. به عبارت واضحتر، روسیه تا آنجا در کنار ایران می‌ایستد که روابط با آمریکا آسیب جدی نبیند. مسلماً هرگونه حمایت جدی روسیه از ایران در قبال حملات یا تهدیدهای آمریکا، صدمه شدیدی به روابط واشنگتن و مسکو خواهد زد و کمکهای اقتصادی غرب به این کشور را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

۲. عدم وجود اختلاف بنیادی میان آمریکا و روسیه: دیگر اینکه برخلاف ایران، تضاد روسیه با آمریکا یک تضاد ایدئولوژیک و بنیادی نیست. به عبارت دیگر، اختلاف روسیه با آمریکا در واقع، رقابت بر سر کسب منافع بیشتر است. روسیه مانند ایران، خواهان نابودی آمریکا - آنچنان که در اظهارات برخی رهبران روحانی و مذهبی و حتی سیاسی ایران دیده می‌شود - نیست، بلکه روسیه، مایل به همزیستی مسالمت آمیز، ولی همراه با رقابت با آمریکا است. از سوی دیگر روسیه ولادیمیر پوتین، یک روسیه با هویت اروپایی است. وی در مصاحبه‌ای در خصوص الگوی ویژه توسعه برای روسیه در مورد اختلافات روسیه و اروپای غربی می‌گوید: «درست است که روسیه کشور بسیار متنوعی است، اما ما بخشی از فرهنگ اروپای غربی هستیم.^{۴۷} ارزش ما در همین است. صرف نظر از اینکه مردم ما در خاور دور یا در جنوب زندگی کنند، ما اروپایی هستیم.» از این رو، روسیه به لحاظ هویتی نیز خود را در مجموعه جهان غرب احساس می‌کند. بر اساس قانون اساسی جمهوری فدراتیو روسیه (۱۲ دسامبر ۱۹۹۳)، یکی از اختیارات رییس جمهور، «اتخاذ تصمیم نهایی در حوزه سیاست خارجی» است.^{۴۸} این نکته از این جهت دارای اهمیت است شخص که «ولادیمیر پوتین» نقش مهمی در سیاست خارجی این وضعیت در خصوص روابط آمریکا و روسیه با توجه به روابط شخصی نزدیک پوتین و بوش، اهمیت مضاعف می‌یابد. بنابراین، از این جهت می‌توان چنین برداشت کرد که احتمال اینکه

روابط نزدیک سران دو کشور به توافق دیگری میان آمریکا و روسیه درباره ایران منجر بشود، محتمل است. ضمن اینکه پوتین به لحاظ داخلی در موقعیت مناسبی قرار دارد و بر اساس آخرین انتخابات پارلمانی دوازدهم دسامبر ۱۹۹۹، دو حزب «فراکسیون وحدت» و «بلوک میهن» که احزاب طرفدار دولت به شمار می روند، توانستند بیشترین کرسیها را از آن خود نمایند. این دو حزب مجموعاً ۱۳۲ نماینده در دومای ۲۹۰ نفری روسیه را به دست آوردند.^{۴۹} بدین ترتیب، روسیه حاضر نیست به هر قیمتی از ایران در مقابله با آمریکا دفاع کند، به ویژه اگر این امر منجر به این بشود که روسیه با آمریکا وارد جنگ شود. روسیه تا آن حد از ایران حمایت می کند که حیات روسیه و منافع ملی و حیاتی آن به خطر نیفتند. به عبارت روشنتر، گرچه روسیه دارای علایق و منافع مهمی در ایران است، ولی این علایق برای روسیه از آن درجه از اهمیت برخوردار نیست که سبب شود روسیه به خاطر ایران با آمریکا وارد جنگ شود. نمونه بارز این ادعا، نوع همکاریهای ایران و روسیه در زمینه انرژی هسته ای است که روسیه از سال ۱۹۹۳ قرار بود پروژه مزبور را ظرف دو سال اجرا نماید. تا به حال چندین بار قرارداد امضا شده، اما به مراحل نهایی خود نرسیده است. علت این امر نیز بیش از هر چیز به دیدگاه نوعاً کاسب کارانه روسیه در مورد این مسئله در چارچوب روابط آن کشور با ایالات متحده، باز می گردد. بنابراین، روشن است که روسیه حاضر نیست به خاطر ایران وارد جنگ با آمریکا شود. اطلاع آمریکا از این امر، سبب کاهش شدید اعتبار بازدارندگی همکاریهای تهران-مسکو در روابط ایران و آمریکا و یا حمله آمریکا به ایران خواهد شد.

۳. چند تجربه عینی: برداشتهای بالا در بررسی موضع گیریهای پیشین روسیه درباره سایر متحدین این کشور به خوبی نمایان می شود. الگوی رفتاری روسیه در این گونه موارد این است که «چنانچه هرگاه روابط متحدین روسیه با آمریکا دچار تنش شده است، روسیه به حمایت لفظی و سیاسی از متحدین خود در مقابل آمریکا بسنده کرده است.» مورد نخست، حمله نظامی آمریکا و متحدین غربی اش به نیروهای صرب در بوسنی-هرزگوین در سال ۱۹۹۲ است. گرچه از نظر تاریخی، صرب ها همیشه متحد روسیه بوده اند و حتی روسیه برای حمایت از صربستان وارد مرداب جنگ جهانی اول شد، اما با وجود این، دولت روسیه غیر از

حمایت لفظی از صرب‌های بوسنی گامی برای دفاع از متحدین قدیمی خود برداشت. در عمل، روسیه با اشتیاق زیاد دست همکاری به غرب داد و در بحران بوسنی، با سازمان ملل و گروه تماس (ایالات متحده، انگلیس، آلمان و فرانسه) همکاری نزدیکی کرد. نیروهای نظامی خود را برای شرکت در عملیات حفظ صلح به بوسنی اعزام کرد و در برنامه ونس-اوئن - که برخلاف میل صرب‌ها منجر به جدایی بوسنی از صربستان شد- شرکت کرد. مهمتر از همه اینکه، روس‌ها بر اعمال مجازاتهای اقتصادی از سوی سازمان ملل بر علیه صرب‌ها مهر تأیید زدند. حتی در سال ۱۹۹۵ که آمریکا تهدید به کنار گذاشتن بی طرفی و حمایت از نیروهای دولت بوسنی از طریق مسلح کردن آنها کرد و سپس مواضع صرب‌ها را در بوسنی بمباران کرد، روسیه جز اعتراضات سیاسی، اقدام عملی برای دفاع از متحدین صرب خود انجام نداد. گرچه، برای متوقف کردن بمباران صرب‌ها، یلتسین ناتو را تهدید به اتخاذ «اقدامات مناسب» کرد، اما با گذشت زمان و عدم واکنش روسیه، بلوف بودن این اظهارات به خوبی مشخص و روشن شد.^۵ بحران کوزوو ناتوانی روسیه در ایستادن در مقابل غرب، مجدداً ضعف روسیه را برای همگان به تصویر کشید. بعد از اینکه در سال ۱۹۹۲، اکثریت مسلمانان آلبانی تبار کوزوو رأی به جدایی از صربستان دادند، دولت میلوسویچ، رئیس جمهور صربستان، مبادرت به اعزام نیروی نظامی به کوزوو و کشتار هزاران تن از مسلمانان آلبانیایی تبار این ایالت و پاک سازی نژادی در این منطقه کرد. این اقدامات تکان دهنده صرب‌ها سبب شد که در سال ۱۹۹۷، ارتش آزادیبخش کوزوو به پلیس صربستان حمله کند. در فوریه ۱۹۹۸، دولت صربستان به اعزام مجدد نیروی نظامی به کوزوو مبادرت کرد و در سپتامبر همان سال مجدداً نیروهای صرب اقدام به قتل عام مسلمانان کردند که به حملات هوایی گسترده ناتو به مواضع صرب‌ها در کوزوو منجر شد. به دنبال آن، آمریکا و سایر اعضای ناتو در ماه مارس ۱۹۹۹ به تأسیسات مهم اقتصادی و نظامی در داخل صربستان حمله کردند. این حملات مانند بمبارانهای سابق صرب‌ها به دست ناتو در جریان بحران بوسنی با اعتراضات بسیار شدید روسیه روبه رو شد. به رغم این اعتراضات، نیروهای ناتو تا زمانی که در سوم جولای ۱۹۹۹ نیروهای صرب از خاک کوزوو عقب نشینی کردند، به بمباران این کشور ادامه

دادند. با این همه، دولت روسیه هیچ اقدامی برای دفاع از متحدین صرب خود انجام نداد. این در حالی است که ژنرال ویکتور چچواتف فرمانده نیروهای نظامی روسیه در شرق این کشور حمله ناتو به صربستان را تمرینی برای تجاوز ناتو به روسیه توصیف کرد.

مورد دوم و نمونه بارز ناتوانی روسیه از ایستادن در مقابل آمریکا و متحدین آن در اروپا، موضوع گسترش ناتو به شرق است. این قضیه، مهمترین عامل اختلاف روسیه و غرب بوده است. دولت مردان روسیه صرف نظر از گرایشهای سیاسی و وابستگیهای حزبی شان همگی با گسترش ناتو به سمت شرق مخالفت کرده اند. نظر سنجیهای انجام شده نیز حاکی از آن است که بیشتر مردم روسیه، مخالف گسترش ناتو به سمت مرزهای روسیه هستند. در واقع، مخالفت با عضوگیری ناتو از سوی کشورهای اروپای شرقی از ویژگیهای ثابت سیاست خارجی روسیه از سال ۱۹۹۳ به بعد بوده است.^{۵۱} دلایل مختلفی برای مخالفت روسیه با گسترش ناتو ارائه می شود. از نظر بعضی، گسترش ناتو، حرکتی برضد روسیه بود و از این رو، به آن به عنوان یک تهدید امنیتی و نشانه ای از اینکه غرب، خواهان مشارکت واقعی روسیه نبود، یاد می شود. همین طور، گروهی دیگر آن را یک تقسیم بندی جدید در اروپا تلقی می کردند که هدف آن ایجاد دو بخش در اروپا بود: روسیه در مقابل سایر کشورهای اروپایی. برخی نیز عنوان می کردند که گسترش ناتو سبب تضعیف دموکراسی در روسیه می شود، زیرا زمینه را برای قدرت گرفتن گروههای ناسیونالیست روسی که با دموکراسی مخالف بودند، فراهم می آورد.^{۵۲} با اینکه اعضای ناتو با تشکیل سازمان همکاریهای امنیتی در اروپا (OSCE) موافقت کردند، همزمان، اقداماتی را برای گسترش ناتو انجام دادند. در این راستا، در سال ۱۹۹۴، سازمان مشارکت برای صلح (PEP) تشکیل شد تا از طریق آن، همکاری بین کشورهای اروپای شرقی و جمهوریهای سابق روسیه با ناتو تقویت شود و احتمالاً پیوستن به این سازمان، گام نخست برای پیوستن به ناتو تلقی می شد. در سال ۱۹۹۴ بعد از مذاکرات تند و بحث برانگیز، روسیه نیز به عضویت «سازمان مشارکت برای صلح» درآمد. در سال ۱۹۹۶، بیل کلینتون، رییس جمهور آمریکا اولویت بیشتری برای گسترش ناتو در نظر گرفت و تلاش کرد حمایت سایر اعضای ناتو را نیز برای این امر کسب کند. گرچه این تلاشها با مخالفت

روسیه روبه روشد، ناتو به برنامه های خود برای گسترش به شرق ادامه داد و روسیه در نهایت، ناچار شد به این امر تن دهد. نکته جالب توجه اینکه، نه تنها با گسترش ناتو موافقت کرده، بلکه خود نیز در آن عضویت یافته است.^{۵۲}

مورد سوم، نمونه عراق است. در سال ۱۹۹۱ روس ها نیز عراق را در مقابل آمریکا تنها گذاشتند و با آمریکایی ها در حمله به عراق و اخراج آن کشور از کویت، همراهی و همسویی خوبی نشان دادند. علاوه بر آن اکنون نیز درباره عراق هیچ گونه اقدام جدی در مخالفت با آمریکا انجام نداده و نمی دهند. نمونه موضع اخیر این کشور در خصوص تصویب قطعنامه ۱۴۴۱ است - که ابتدا با آن مخالفت ورزید، اما سرانجام با شرکت در بازی بده بستان با ایالات متحده، با آن موافقت کرد - در این زمینه بسیار گویاست. در شرایط حاضر نیز چه پیش از حمله آمریکا و چه پس از آن با توجه به جمیع شرایط داخلی، این کشور سیاست دوگانه ای را در قبال عراق اتخاذ کرد: از یک سو ضمن ابراز مواضع سنتی مخالفت با حمله نظامی آمریکا به عراق در صدد تقویت ظاهری تمایلات خود جهت حفظ یا ارتقای سطح روابط اقتصادی خود با عراق - به ویژه در مسایل نفتی - بود و از سوی دیگر نیز با علم به حمله قطعی آمریکا به عراق تلاش کرد تا با کسب امتیازات و منافع ویژه از آمریکایی ها ضمن جلوگیری از تنش در روابط خود با واشنگتن، ما به ازائی مناسب کسب نماید. بدهی هفت میلیارد دلاری عراق به روسیه چیزی نبود که روسیه به سادگی بتواند از آن چشم پوشی کند و یا از رژیم عراق در شرایطی حمایت کند که ممکن است پس از جنگ این مبلغ را نیز از دست بدهد. مسئله محبوبیت پوتین در داخل نیز مسئله دیگری است که روسیه را وادار به احتیاط و حزم اندیشی پیرامون مسئله عراق می کرد. پوتین برای حفظ منافع ملی روسیه در بحران عراق کوشید که از این طریق، محبوبیت خود را حفظ و تقویت کند. اما روسیه با مقابله با ایالات متحده نمی تواند اهداف خود دست یابد.

عامل دیگری که محدودیتهای همکاری تهران - مسکو را در بازداشتن آمریکا از حمله به ایران بهتر می تواند نشان دهد، بررسی پیشینه همکاریهای گذشته مسکو با ایران در امور نظامی است. دولت آمریکا همیشه حساسیت بسیاری درباره همکاریهای دفاعی تهران - مسکو

داشته و روسیه را جهت متوقف ساختن فروش اسلحه به ایران یا دست کم محدود کردن کمی و کیفی تسلیحات فروخته شده به ایران، زیر فشار گذاشته است. مشکلات اقتصادی روسیه که بیشتر بدان اشاره شد، سبب شد که روسیه در برابر این فشارها سرخم کند و محدودیتهایی را برای رابطه نظامی خود با ایران قایل شود. این محدودیتهای خود را به چند شکل نشان می دهد:

- کیفیت تسلیحات فروخته شده به ایران؛

- اعمال محدودیت بر سر عقد قرار فروش تسلیحات تازه؛

- اعمال و تشدید قوانین صادرات کالاها و فن آوری حساس به ایران؛

- امضای تفاهم نامه گور - چرنومردین در سال ۱۹۹۵ با هدف خود داری روسیه از

امضای قراردادهای مشابه نیروگاه بوشهر پس از پایان کار آن.

تحت فشار آمریکا، روسیه همواره از فروختن بهترین تسلیحات موجود - که ممکن است برای نیروهای آمریکایی مستقر در منطقه خاورمیانه مشکلات جدی به وجود آورند - خودداری کرده است. برای مثال، روسیه از فروش هواپیماهای سوخو - ۲۷ به ایران خودداری کرده و در عوض، نمونه های قدیمیتر آن یعنی سوخو - ۲۴ را در اختیار ایران قرار داده است. این در حالی است که روسیه به کشورهای دارای موقعیت استراتژیک نازلتر مثل یمن «جت های سوخو - ۲۷» فروخته است. در مورد فروش سیستمهای پدافند هوایی موشکی به ایران، تنها به فروش سیستمهای سام - ۶ و سام - ۵ که از فن آوریهای دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ برخوردارند، اکتفا کرده است. همین وضعیت در مورد چند کالای دیگر نیز صادق است.^{۵۴} در همین رابطه و برای جلوگیری از فروش فن آوری حساس و در یک بازی رضایت بخش با آمریکا، روسیه مقررات و قواعد صادراتی شدیدی را به اجرا گذاشت تا از فروش فن آوریهای مزبور به ایران جلوگیری کند. در ارتباط با همکاریهای هسته ای دو کشور، شایسته است به تفاهم نامه «گور - چرنومردین» در سال ۱۹۹۵ اشاره شود که به صورت پنهانی میان آمریکا و روسیه به امضا رسیده بود. بر پایه این تفاهم نامه، دولت روسیه موافقت کرد تا از عقد قراردادهای جدید برای فروش راکتور هسته ای به ایران اجتناب کند. به نظر می رسد که علت مقاومت روسیه در خصوص نیروگاه اتمی بوشهر نیز منافع اقتصادی است که روسیه از ناحیه آن پروژه به دست

می آورد. این درحالی است که به تازگی بین ایران و روسیه و زیر فشارهای آمریکا، تفاهم نامه جدیدی به امضا رسیده است که حاکی از توافق دو کشور برای «بازگرداندن مواد زاید سوخت هسته ای» از نیروگاه اتمی بوشهر به روسیه است. گرچه، قرار است این نیروگاه در سال ۲۰۰۴ افتتاح گردد، اما از هم اکنون توافقات این چینی، آینده چندان رضایت بخشی را در این زمینه نوید نمی دهد.^{۵۵}

نتیجه گیری

با توجه به نکات مورد اشاره، می توان گفت که همکاریهای ایران و روسیه در زمینه های مختلف انرژی هسته ای، نفتی و گازی و نیز تسلیحاتی نمی تواند مانع تهاجم نظامی آمریکا به ایران شود و یا دست کم می توان گفت که روی توان روسیه برای مقابله با حمله احتمالی آمریکا نمی توان حسابی باز کرد. روسیه در بهترین شرایط، تنها از حق وتوی خود در شورای امنیت سازمان ملل ممکن است بتواند استفاده کند تا مانع از آن شود که آمریکا یک ائتلاف بین المللی علیه ایران تشکیل دهد و با تکیه بر قطعنامه های سازمان ملل متحد به اقدامات تجاوزکارانه علیه ایران مشروعیت ببخشد. در این زمینه، تجربه عراق و حمله یک جانبه آمریکا به این کشور و نوع واکنشی که تاکنون روس ها نشان داده اند داد بسیار قابل تأمل و بررسی است. همچنین ایران نمی تواند از روسیه، انتظار کمک نظامی داشته باشد، زیرا با واکنش شدید آمریکا روبه رو شده، روابط دو کشور به مخاطره خواهد افتاد. به نظر می رسد در شرایط کنونی هر چند روابط ایران و روسیه اهمیت دارد، اما نمی تواند نقش مؤثر و قاطعی در جلوگیری از تهاجم احتمالی آمریکا به ایران داشته باشد. بدین ترتیب و با عنایت به نامطمئن بودن یکی از بهترین گزینه های مورد توجه در خصوص مقابله با تهدیدهای آمریکا در دوره پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، شایسته است تا تصمیم گیرندگان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، کلیه گزینه های موجود را با درایت و ظرافت مورد بررسی و توجه قرار دهند. □

پاورقیها:

۱. نگاه کنید به:

-G. John Ikenberry, *After Victory: Institutions, Strategic Restraint, and the Rebuilding of Order after Major Wars*, Princeton: Princeton University Press, 2000.

2. Amy Meyers and Robert A. Manning, "Russia, Energy and the West," *Survival*, Summer 2001, pp.133-152.

3. National Missile Defense, (NMD)

4. See Condoleeza Rice, "Promoting the National Interest," and Robert Zolc, "A Republican Foreign Policy," *Foreign Affairs*, January-February 2000, pp.45-87.

۵. «پیمان منع اشاعه موشکهای ضد موشک» یا «پیمان منع اشاعه موشکهای ضد موشک بالیستیک» موسوم به «ای بی ام».

-Anti-Ballestic Missiles Treaty (ABM)

6. Robert J. Einhorn and Gary Samore, "Ending Russian Assistance to Iran's Nuclear Bomb," *Survival*, Summer 2002, pp.51-70.

۷. برای مثال در زمینه تلاشهای صورت گرفته برای کاهش تنش از سوی دو کشور می توان به گزارش «شورای آتلانتیک ایالات متحده»، واشنگتن. دی.سی، ۲۰۰۱، مراجعه کرد که شماری از نویسندگان و صاحب نظران برجسته و نیز مقامهای پیشین دولتی در تهیه آن نقش داشتند و آن را به دولت جدید آمریکا ارایه دادند.

8. Iran-Libya Sanctions Act 1995, (ILSA)

9. Geoffrey Kemp, "America and Iran: Road Map to Realism," Nixon Center, Washington D.C, 1996.

10. "Official Says Iran is Developing Missile," *San Diego Union-Tribune*, May 8, 2002.

11. David Ignatius, "Political Oil Slick," *Washington Post*, July 30, 2002.

12. Peter Behr and Alan Sipress, "Oil Production in Iraq, Iran and Libya seen as Critical," *Washington Post*, August 12, 2001.

۱۳. Smart Sanction، یا تحریمهای هوشمند، اصطلاحی بود که پاول وزیر خارجه آمریکا برای تشدید تحریمها علیه عراق به کار می برد. بدین معنا که به تهیه فهرستی از کالاها که صدور کالاهای دارای موارد استفاده نظامی و حساس را به عراق ممنوع و کالاهای اساسی و مواد غذایی را آزاد نمایند.

14. The Report of the National Energy Policy Development Group, www.whitehouse.gov.org.

15. *Ibid.*

۱۶. روح الله رمضانی، الگویی برای تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نو، ۱۳۷۹.

17. Mohiaddin Mesbahi, "Iran's Foreign Policy Towards Russia, Central Asia and Caucasus," in Esposito and Ramazani (eds.), *The clouded Mirror: The United States and Iran, 1979-99*, New York: Palgrave Press, 2001, pp.149-174.

18. Ariel Cohen and James Phillips, "Countering R-I Military Cooperations," *Heritage Foundation*, Washington D.C., April 5, 2001.

۱۹. برای اطلاع بیشتر از چگونگی ارتباط هویت ملی آمریکایی با نظریه دشمن تراشی، نگاه کنید به متن سخنرانی نگارنده در دوازدهمین سمینار بین المللی خلیج فارس با عنوان «تحول در نقش و کارکرد سیاست خارجی آمریکا در خلیج فارس پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱» که در تاریخ ۱۴ و ۱۵ اسفند ۱۳۸۰ در دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه برگزار گردید.
۲۰. همان.

21. Pootie-Poot

یک نوع لقب خودمانی که بوش به پوتین داده است. این اصطلاح دارای معنا و مفهوم خاصی نیست، اما نشان دهنده صمیمت میان این دو رهبر است.

22. See Data of International Energy Agency (IEA), www.iea.org.

23. Paul Starobin, "The Next Oil Frontier," *Businessweek*, May 27, 2002.

24. Stephen Sestanovich, "Russia's Role in Iran and Iraq," *New York Times*, June 7, 2002.

25. Steven Lee Myers and Sabrina Tavernise, "Iran's Nuclear Source U.S. and Russian Talks of Energy," *New York Times*, August 2, 2002.

26. Geoffrey Kemp, *op cit.*, p.25.

27. Karine - A

28. "A Secret Iran-Arafat Connection is as Firing the Middle East Fire," *New York Times*, March 24, 2002.

29. Esther Schraeder, "Iran Helped Al Qaeda and Taliban Flee, Rumsfeld Says," *Los Angeles Times*, February 4, 2002.

30. State of the Union Address, by President George W. Bush, January 29, 2002, see <http://www.whitehouse.gov/news/releases/2002/01/20020129-11.html>

31. Rogue States

32. Axis of Evil

33. Massimo Calabresi, "The Axis of Evil: Is It for Real?," *Time*, Feb. 11, 2002, p.3

34. *Ibid*, p.3.

35. George Wehrefritz and Gregory Beals, "Powell's New War" *Newsweek*, Feb. 11, 2002, p.24.

36. *Ibid*, p.25.

37. Stuart D. Goldman et.al, "Russian Missile Technology and Nuclear Reactor Transfers to Iran," *Congressional Research Service Report for Congress*, Updated, July 29, 1998, pp.8-9; and Fred Wehling, "Russian Nuclear and Missile Exports to Iran," *The Nonproliferation Review*, Vol. 6, No. 2, Winter 1999, pp.138,140-141.

38. George Hishmeh, "Is Iran next Target?," *Gulf News*, February 13, 2003, and see AFP: "US not to take action against Iran: Talabani," Jan 11, 2003, and "Iran on the brink of regime change," By Jeff Jacoby, 12/1/2002, <https://www1.columbia.edu/sec/cu/sipa/GULF2000/newsframes/gulf2000-15.html>.

39. Oleg D. Davydov, *Inside Out: The Radical Transformation of Russian Foreign*

Trade, 1992-97, New York: Fordham University Press, 1998, p.2.

40. Allen C. Lynch, "Roots of Russia's Economic Dilemmas: Liberal Economics and Illiberal Geography," *Europe - Asia Studies*, Vol. 54, No.1, 2002.

41. Davydov, *op.cit.*, p.2.

42. Lynch, *op.cit.*, p.32.

43. *The Economist*, Jan.13, 2001, p.91.

44. Fev Montiagn, "Russia Rising," *National Geographic*, Nov.2001,p.9.

45. Paul Kubicek, "Russian Policy and the West," *Political Science Quarterly*,114, No. 4, 1999-2000, pp.550-554.

46. *Ibid*, p.554.

۴۷. مراجعه شود به: از شخص اول، گفت و گو با ولادیمیر پوتین رئیس جمهوری روسیه، مصاحبه چند تن از خبرنگاران روسیه با پوتین، ترجمه غیر رسمی سفارت جمهوری اسلامی ایران در مسکو، مسکو: انتشارات پالیامیشن، ۱۹۹۷

۴۸. رجوع شود به بند ۳ و ۵ متن قانون اساسی روسیه که در ۱۲ دسامبر ۱۹۹۳ در دومای روسیه به تصویب رسیده است. براساس بند ۵ نیز حق اعلان جنگ ویا وضع اضطراری با رئیس جمهور است.

۴۹. بولتن خبری سفارت ج.ا.ایران در روسیه مورخ ۸۰/۱۱/۲۵

50. *Ibid*.

51. Kubicek, *op. cit.*, pp.555-6.

52. Anthony H. Cordesman, *Iran's Millitary Forces in Transiton: Conventional Treats and Weapons of Mass Distruction*, London: Praeger, 1999, pp.164-165.

53. *Ibid*, p.179-183.

54. *Ibid*, pp.199-203.

۵۵. سخنان سفیر آمریکا در روسیه مبنی بر اینکه، توافق ایران و روسیه پیرامون بازگرداندن زباله های اتمی بوشهر به روسیه، می تواند تا حدودی رافع نگرانیهای ایالات متحده باشد، در این زمینه بسیار معنادار و قابل توجه است. (خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۸۱/۱۰/۱۵)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی